

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

جمعه ۳ خرداد ۱۳۸۷

سال اول - شماره ۴

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
Coordinating Committee to
Form Workers Organization

در این شماره:

- به حمایت از همزنجیران خود در نیشکر هفت تپه برخیزیم! ص ۲
- سرمایه، حکومت نظامی و سرکوب کارگران هفت تپه ص ۲
- گسترش اعتصاب در کارخانه های کفش وینتام ص ۳
- «رایکو تکنیک» تعطیل و کارگرانش بیکار می شوند ص ۴
- عقب نشینی موقتی سرمایه دار صاحب لاستیک البرز ص ۴
- روغن نباتی گلناز و معمای اخراج کارگران ص ۴
- اخراج ۱۷ کارگر راننده شرکت مخابرات کردستان ص ۴
- وضعیت رقت بار کارگران ایران ترمه و تهران پتو ص ۵
- ادامه مبارزه کارگران هفت تپه ص ۵
- موج جدید مبارزات کارگران لاستیک البرز ص ۵
- یک گام پیروزی برای کارگران ایران برک ص ۶
- رونق بازار قساوت، نیاز حتمی تشدید استثمار ص ۶
- اجتماع اعتراضی کارگران «فرنخ» و «مه نخ» ص ۷
- هفت تپه، چشم به راه حمایت کارگران ص ۷
- بیکارسازی وسیع کارگران در عین جشن اشتغال کارگران! ص ۸
- اخراج همه کارگران جز اعضای شورای اسلامی کار ص ۸
- قند نیشابور، بیکار سازی و حقوق معوقه کارگران ص ۹
- تشدید بحران در کارخانه قند بروجرد ص ۹
- پاسخ کارفرما به اعتراض کارگران، اخراج است ص ۹
- اعتراض کارگران راننده در بلغارستان ص ۱۰
- بیانیه کارگران شرکت لوله سازی اهواز در دفاع از کارگران شرکت کشت و صنعت هفت تپه ص ۱۰
- اخراج کارگران کارخانه لامپ فارس ص ۱۰
- اخراج ۱۱ کارگر معترض ایران برک و اعتصاب همه کارگران ص ۱۱
- دو سال سرگردانی و کار بدون دستمزد کارگران قوه پارس ص ۱۱
- اخراج کارگران نساجی کردستان و توطئه بنیاد مستضعفان و جانبازان ص ۱۱
- تعویق ۸ ماه حقوق کارگران «چین چین»، خطر بیکاری و اعلام آمادگی کارگران برای اداره کارخانه ص ۱۲
- اخراج ۳۰۰ کارگر کارخانه ایران خودرو ص ۱۲
- هفت تپه، صحنه نبرد کار و سرمایه ص ۱۲
- قند بیستون تعطیل و کارگرانش بیکار می شوند ص ۱۳
- کشتار کارگران عین ثواب است؟! ص ۱۴
- تحصن اعتراضی معلمان در فارس ص ۱۴
- مجلس، بیمه کارگران ساختمانی را باعث گران تر شدن مسکن می داند! ص ۱۴
- شرکت های بندر گناوه و شکار نیروی کار شبه رایگان ص ۱۵
- دولت سرمایه و بیمه کارگر! ص ۱۵
- سایپا دیزل و خطر اخراج کارگران ص ۱۵
- ایران برک، حقوق معوقه کارگران و توطئه کارفرما ص ۱۶
- اعتصاب کارگران هفت تپه و تهاجم وحشیانه نیروی انتظامی سرمایه ص ۱۷
- جنبش کارگری آلمان و تقابل با رفرمیسم اتحادیه ای ص ۱۷

شور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید.

صفحه ۱۸

به حمایت از همزنجیران خود در نیشکر هفت تپه برخیزیم !

کارگران !

همزنجیران ما در کارخانه نیشکر هفت تپه پس از سیزده روز اعتصاب و تظاهرات و راه پیمایی هم اکنون زیر شدیدترین و وحشیانه ترین یورش نیروی سرکوب سرمایه قرار دارند. کارگران، خانواده ها و حتی فرزندان خردسالشان هم اکنون مورد هجوم بیرحمانه نیروهای انتظامی و امنیتی قرار گرفته اند. مگر این کارگران چه کرده و چه خواسته اند که با آنان این گونه رفتار می شود؟ آیا پاسخ کسی که دستمزد معوقه اش را می خواهد باتوم و سرنیزه است؟ آیا جواب کسی که نمی خواهد کارش را از دست بدهد گاز اشک آور است؟ آیا اگر کارگری خواهان برکناری یک مدیر مزدور و یک حراست چی حلقه بگوش سرمایه شد، باید همراه خانواده اش زیر مشت و لگد سرکوبگران سرمایه قرار گیرد؟ آیا اگر کارگری بخواهد تشکل داشته باشد پاسخش دستبند و شکنجه و دادگاه و زندان است؟

کارگران !

دریغ است که صفوف متحد و به هم پیوسته کارگران مبارز نیشکر هفت تپه در هم شکسته شود. به حمایت از کارگران نیشکر هفت تپه برخیزیم. ظلم و ستم بی حد را در حق آنان بی جواب نگذاریم. هم اکنون بسیاری از مردم شهر شوش در حمایت از این کارگران کسب و کار خود را تعطیل کرده اند. بیایید به پیروی از این مردم ما هم در هر جا که هستیم در حمایت از کارگران هفت تپه چرخ کار و تولید را متوقف کنیم. اعتماد به نفس داشته باشیم و قدرت خود را باور کنیم. سرمایه فقط از آن رو قدرتمند است که ما در مقابلش زانو زده ایم. به پا خیزیم و همان گونه که خود کارگران هفت تپه گفته اند نشان دهیم که می میریم اما این همه ننگ و ذلت و خواری را نمی پذیریم. حرف کارگران هفت تپه حرف همه ماست و مقاومت دلیرانه آنان در برابر سرمایه و دولت سرکوبگرش مقاومت همه ماست. هنگام، هنگام مقاومت در برابر یورش سبعانه سرمایه است. اگر نمی خواهیم در ذلت و خواری بمیریم، اگر طالب زندگی انسانی و شرافتمندانه هستیم، بیایید تمام قد در برابر یورش سرکوبگران به کارگران هفت تپه بایستیم و با قدرت متحد و متشکل خود آنان را به زانو درآوریم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۳۸۷/۲/۲۸

www.hamaahangi.com

hamaahangi@gmail.com

سرمایه، حکومت نظامی و سرکوب کارگران هفت تپه

حرف ها و خواسته های کارگران، تلاش برای القای یأس و سرخوردگی در روحیه آنان، ایجاد فضای رعب و وحشت برای جلوگیری از همبستگی اهالی شهر با اعتصاب کنندگان، عوام فریبی و دادن وعده های دروغین، قدرت نمایی و اعلام بی حاصلی این مبارزات از جمله راهکارهایی بودند که همه به صورت همزمان یا یکی پس از دیگری به اجرا گذاشته شدند. این سرکوب ها، ترفندها، شگردها و قدرت نمایی ها همه جا با مقاومت مصمم و پرشور کارگران روبه رو شد. کارگران نمی توانستند عقب بنشینند. آنان هیچ راه بازگشتی نداشتند. هر گام عقب نشینی آنان گامی در تسلیم خود و فرزندانشان به مرگ ناشی از گرسنگی بود. جنگ میان کارگر و سرمایه جنگ میان زندگی و مرگ است. معنای بسیار ساده و

سلاح اعتصاب و توقف چرخ تولید، راه بندان ها و اختلال در نظم امور جاری سرمایه، راه پیمایی، میتینگ و تظاهرات برای گرفتن دستمزدهای معوقه و مطالبات اولیه خویش با صاحبان سرمایه و اشرار دولتی نظام سرمایه داری می جنگند. آنان، دست در دست کودکان خردسال، پدران و مادران پیر و خیل همزنجیران متحد خویش، هفت تپه و شهر شوش و جاده های اطراف را به میدان واقعی کارزار علیه شدت استثمار و مظلوم و بی حقوقی های نظام بردگی مزدی میدل ساخته اند. نهادهای سرکوب و اعمال قهر سرمایه در فاصله میان روز آغاز این مبارزات تا دیروز همه شگردها و راهکارهای متعارف خود را برای درهم شکستن صفوف پیکار کارگران امتحان کردند. تهدید، ضرب و شتم، بی توجهی به

شهر شوش، شهر کارگران هفت تپه، از نخستین دقایق بامداد امروز، در محاق یک حکومت نظامی اعلام نشده، چهره عادی خود را از دست داده است. نیروی سرکوب سرمایه تمامی خیابان ها، میدان ها و نواحی مختلف شهر را زیر کنترل گرفته است. آن ها در همه جا با بیرحمی تمام به شکار کارگران می پردازند. هر کجا که کارگری را ببینند دستگیر می کنند و در هر نقطه ای که اجتماع چند کارگر را ببینند اجتماع کنندگان را مورد ضرب و شتم قرار می دهند و یگراست راهی سیاهچال می سازند.

شوش به طور واقعی به صحنه جنگ نابرابر میان کارگران و خانواده هایشان در یک سو و صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داران در سوی دیگر تبدیل شده است. کارگران ۱۶ روز است که با

صریح عقبگرد ۵۰۰۰ کارگر در جریان جنگ نابرابر تحمیلی نظام سرمایه داری این است که ۵۰۰۰ انسان فروشنده نیروی کار از طرح مطالبه چند ماه دستمزدهای معوقه خود دست بردارند، بیکارسازی توحش آمیز خویش توسط سرمایه را قبول کنند و بدین سان بیکراست راهی برهوت گرسنگی و مرگ شوند. کارگران با آگاهی شفاف به نتایج محتوم عقب نشینی خویش در این بیکار با تمامی توان خویش مقاومت کردند.

سرکوبگران سرمایه با مشاهده مقاومت سرسختانه و تا پای جان کارگران خود را سردرگم و درمانده یافتند. **محتوای این درماندگی بسیار جدی و قابل تعمق است.** نظام سرمایه داری در سرتاسر کره زمین دست به کار سلاخی امکانات معیشتی و اجتماعی توده های کارگر است. توسل سرمایه داری به این سلاخی و امحای هر چه وسیع تر امکانات زیستی و رفاهی انسان های کارگر شرط صد در صد لازم و حتمی استمرار این نظام در مرحله خاص انحطاط و احتضار تاریخی آن است. این امر در جهنم سرمایه داری ایران و جوامع مشابه معنایی بسیار ویژه تر و ابعادی کاملاً پیچیده تر دارد. در اینجا کارگران هیچ گاه و در هیچ دوره ای هیچ چیز به دست نیاورده اند که امروز مورد سلاخی سرمایه قرار گیرد. آنچه در اینجا محتوای تعرض هولناک صاحبان

سرمایه و دولت آن ها به کارگران را تشکیل می دهد، امتناع از پرداخت دستمزدهای بسیار ناچیز توده فروشنده نیروی کار، بیکارسازی هر چه بیشتر کارگران و تحمیل هر چه گسترده تر مرگ ناشی از گرسنگی بر طبقه کارگر است. محتوای درماندگی روز سرمایه داران و دولت سرمایه داری ایران در پاسخ به خواست های کارگران نیشکر هفت تپه را در اینجا باید جستجو کرد. عوامل سرکوب سرمایه هیچ نسخه ای برای حل مشکلات معیشتی کارگران **حتی برای پرداخت بموقع دستمزدهای ناچیز ماهیانه آن ها** ندارند. تنها پاسخ آنان به مطالبات و انتظارات و مبارزات کارگران، سرکوب و سرکوب و باز هم سرکوب است. در همین جا یادآوری این نکته بسیار مهم است که عجز و فروماندگی صاحبان سرمایه و دولت آن ها از قبول مطالبات ابتدائی کارگران هیچ ربطی به کاهش ارقام سودها و اضافه ارزش های تولید شده ندارد. نظام سرمایه داری و از جمله سرمایه داری ایران در موقعیتی است که برای ادامه حیثیتش به چنان کوه های بلندی از اضافه ارزش و سود محتاج است که تأمین و تضمین آن ها جز با سلاخی بی چون و چرای تمامی دار و ندار معیشتی کارگران امکان پذیر نیست.

دولت سرمایه داری در مقابل مبارزات ۱۶ روزه رو به اوج کارگران نیشکر هفت تپه درمانده شد. محتوای این عجز

و درماندگی را گفتیم. قبول مطالبات کارگران دستور روز صاحبان سرمایه نبود و نیست. اما مشکل دولتمردان سرمایه در این حد خلاصه نمی شود. شعله های خشم کارگران نیشکر هر روز بیش از روز پیش زبانه می کشید و در شرایطی که سراسر جهنم سرمایه داری ایران به صورت بسیار جدی در خطر اشتعال جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر است تحمل این وضع برای نهادهای نظم سرمایه و دولت سرمایه داران مسئله ساده ای نمی توانست باشد. تهاجم وحشیانه امروز نیروی سرکوب به کارگران هفت تپه و برقراری یک حکومت نظامی اعلام نشده علیه کارگران در شهر شوش از اینجا ناشی می شود.

کارگران هفت تپه به رغم حمله وسیع سرکوبگران و برقراری حکومت نظامی همچنان به مقاومت ادامه می دهند. آخرین گزارش ها حاکی است که کارگران میدان مبارزه را به هفت تپه و نواحی مختلف دیگر منتقل کرده اند. آنان جز مقاومت و ادامه بیکار هیچ راه دیگری ندارند. باید پیروز شوند و پیروزی شان در گرو همبستگی عملی و کارآمد توده های کارگر در همه مناطق مختلف ایران است.

۱ خرداد ۸۷

گسترش اعتصاب در کارخانه های کفش ویتنام

دیر نشده به یاری این کارگران برخیزد و تنها و تنها در این صورت است که برای فردای خود چاره ای اندیشیده است. اعتصاب کارگران ویتنامی روز دوشنبه ۱۹ ماه مه آغاز شده است. این اعتصاب تنها اعتصاب سال جاری کارگران کفش در ویتنام نیست. چندی پیش ۱۵۰۰۰ کارگر « نایک » نیز در اعتراض به همین سطح نازل دستمزدها و علیه همین فشار سرسام آور و مرگبار استثمار سرمایه دست از کار کشیدند. « نایک » بیش از ۳۰۰۰۰ کارگر را در سراسر جهان استثمار می کند. غالب این کارگران در کشورهای چین، ویتنام، مکزیک و اندونزی زندگی می کنند و

سرنوشت در صورت بقای سرمایه داری و در صورت تداوم موقعیت ضعیف مرگبار کنونی جنبش کارگری بین المللی به طور قطع بسیار زود در خانه کارگر فرانسوی، اسکانداویوی و آلمانی و همه جاهای دیگر را هم دق الباب خواهد کرد. این حرف « برتولت برشت » درست است که « آن که می خندد هنوز خیر هولناک را نشنیده است ». هر کارگری در هر کجای جهان که خود را در فاجعه شدت استثمار و بی حقوقی کارگر ویتنامی، ایرانی، هندی و فیلیپینی شریک نمی بیند، حس سامعه و تمامی حواس طبقاتی اش به راستی معیوب است. اگر این گونه نیست باید تا

۷۰۰۰ کارگر ویتنامی در کارخانه کفش متعلق به سرمایه داران تایوانی علیه سطح نازل دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند. این کارگران ۱۳ ساعت در روز کار می کنند و ماهی فقط ۵۶ دلار امریکا حقوق می گیرند!! میزان مزد ساعتی کارگران به ۱۶ سنت هم نمی رسد. این میزان درست ۸۰۰ بار کمتر از میزان دستمزدی است که حتی همزنجیران این کارگران در زیر فشار استثمار هولناک سرمایه در اروپای غربی و امریکا و کانادا می گیرند. سرنوشت کارگر ویتنامی سرنوشت غم انگیز و مرگبار میلیاردها کارگر و نفوس کارگری در دنیاست. این

شدت استنثار آنان بسیار بربرمنشانه است. دفتر مرکزی این شرکت در آمریکا قرار دارد. سود خالص « نایک » در سال قبل بیش از ۱۶ میلیارد دلار

امریکا گزارش شده است. این رقم سود سالانه برابر با کل دستمزد یک میلیون کارگر ویتنامی در طول ۲۴ سال است. آیا درندگی و جنایت و بشرستیزی

سرمایه داری را با هیچ ملاک و معیار و مقیاسی می توان اندازه گرفت؟
مه ۲۰۰۸

«رایکو تکنیک» تعطیل و کارگرانش بیکار می شوند

کارخانه « رایکو تکنیک» یک واحد بزرگ تولید ماشین آلات صنعتی در تهران است که حدود ۱۸۰ کارگر را استنثار می کند. این کارخانه مدتی است که در آستانه تعطیل قرار گرفته و تمامی کارگران آن در معرض اخراج هستند. رقابت میان بخش های مختلف سرمایه

در سطح جهانی و در محدوده بازارهای داخلی ایران و چشمداشت صاحب کارخانه به سودهای بسیار بالاتر از ارقام کنونی موجب گردیده که او طرح تعطیل این واحد صنعتی را در دستور کار خود قرار دهد. ۱۸۰ کارگر کارخانه اینک به دنبال سال ها کار و

استنثار شدن و تحمل تمامی شدت استنثار با معضل مرگبار بیکاری رو به رو هستند. آنان علیه اقدام کارفرما دست به اعتراض زده و خواستار ادامه کار خویش هستند. ۱ خرداد ۸۷

عقب نشینی موقتی سرمایه دار صاحب لاستیک البرز

اعتصاب کارگران لاستیک سازی البرز و عزم مصمم آن ها به ادامه توقف تولید تا دستیابی کامل به مطالبات، سرمایه دار مالک کارخانه را مجبور ساخت که یک بار دیگر در برابر قدرت متحد کارگران عقب بنشیند. لاستیک البرز در حال حاضر از بازار وسیع فروش برخوردار است. شدت بسیار بالای استنثار نیروی کار به اندازه کافی سودهای کلان و

دلخواه را به کیسه حرص سرمایه اندوزی و سودجویی صاحب کارخانه سرازیر می سازد. با این همه، در طول ۳ ماه گذشته حتی به دنبال آن همه مبارزه و اعتصاب و خیزش و عصیان کارگران بازهم او کمبود نقدینگی! را بهانه می کرد و از پرداخت دستمزد ناچیز کارگران سر باز می زد. موج جدید اعتصاب و اعتراض کارگران که

از دو روز پیش آغاز شد، پاسخی به اقدام ستمگرانه کارفرما و اجتناب او از پرداخت دستمزدها بود. سرمایه دار صاحب کارخانه اینک به کارگران اطلاع داده که دیگر نقدینگی او خوب شده و امکان پرداخت مزدها را دارد! ۱ خرداد ۸۷

روغن نباتی گلناز و معمای اخراج کارگران

کارخانه روغن نباتی گلناز در منطقه کرمان واقع است و ۱۲۰ کارگر را استنثار می کند. این کارگران سال های زیادی است که در این کارخانه کار می کنند و عموماً دوران پیری و کهولت خود را طی می کنند. سرمایه دار صاحب کارخانه تصمیم به اخراج همه کارگران و تعطیلی کارگاه گرفته است. اقدام کارفرما از یک سو موج وسیع اعتراض تمامی ۱۲۰ کارگر را دامن زده و از سوی دیگر همه آن ها را در شگفتی فروبرده است. شگفتی کارگران از این است که: ۱. محصولات کارخانه از بازار رونق بی نظیری برخوردار

است. ۲. تولید کارخانه بسیار بالا و انبارها همیشه مملو از جدیدترین تولیدات است. ۳. استنثار کارگران مثل همه جاهای دیگر در ماورای مرزهای متعارف است و بدین سان کوه سودها به اندازه کافی رفیع است. با همه این ها، سرمایه دار مصمم به تعطیل کارخانه و اخراج کارگران است و همین موضوع کارگران را دچار حیرت کرده است. آنان حق دارند. اما در همان حال باید به خاطر آورند که حرص سرمایه داران را هیچ میزانی از سود سیر نمی کند. حرص سودجویی سرمایه و نظام سرمایه داری را فقط خاک گوری سیر

می کند که انقلاب کارگران برای آن حفر خواهد کرد. در اینجا و در مورد این کارخانه معین نیز با توجه به همه آنچه که کارگران خود شاهد هستند، مناسب ترین راه مبارزه کارگران سازمان دادن قدرت جمعی در یک شورای کارگری ضد سرمایه داری، گرفتن کارخانه از دست سرمایه دار و اداره آن توسط همین شورا است. ۱ خرداد ۸۷

اخراج ۱۷ کارگر راننده شرکت مخابرات کردستان

شرکت مخابرات کردستان ۱۷ کارگر راننده را بیکار ساخته است. کارگران اخراجی دست به اعتراض زده اند و خواهان بازگشت به سر کار خویش هستند. اخراج کارگران موجی از

نارضائی و اعتراض را در میان همه همزنجیران دیگر آن ها به راه انداخته است. کارگران شاغل شرکت همگی به حمایت از رفقای بیکار شده خود برخاسته و دست از کار کشیده اند. آنان

اعلام کرده اند که همه اخراج شدگان باید به سر کار خود باز گردند. کارگران تأکید کرده اند که مبارزه و اعتراض را تا دستیابی به این هدف ادامه خواهند داد. ۱ خرداد ۸۷

وضعیت رقت بار کارگران ایران ترمه و تهران پتو

در اختیار شورای کارگران بگذارد. برای مجبور ساختن دولت باید قدرت داشت. این قدرت در جمع ۱۰۰ کارگر و ۲۰۰ کارگر به اندازه لازم فراهم نیست. اما طبقه کارگر تمامی قدرت لازم را نه فقط برای این کار بلکه برای تغییر کل دنیا در اختیار دارد، مشروط بر این که قدرت خود را باور کند و به این قدرت فعلیت بخشد. پس، آستین ها را بالا بزنیم و راه بیفتیم، علیه سرمایه متشکل شویم، دامنه تشکل ضدسرمایه داری خود را گسترش دهیم و تمام شرایط لازم را برای اعمال قدرت علیه سرمایه و دولت سرمایه داری فراهم سازیم. این، تنها راه منتهی به زندگی شرافتمندانه و انسانی است. ۱ خرداد ۸۷

است. رفتن از اینجا نیز مترادف با افتادن به ورطه بیکاری و باز هم قبول گرسنگی و ذلت و مردن است. به راستی این کارگران و ملیون ها کارگر همانند آن ها چه باید بکنند؟ آیا جز بیکار نقشه مند و متحد و سراسری با سرمایه داری هیچ راه دیگری برایشان وجود دارد؟ همه چیز گواه است که مبارزه علیه سرمایه تنها راه است. برای این کار باید متحد و متشکل شد، باید به طور قطع علیه سرمایه داری متشکل شد. باید کارخانه را از دست صاحبان آن گرفت. باید شورای ضدسرمایه داری تشکیل داد و برنامه ریزی کار و تولید کارخانه را به دست گرفت. باید دولت را مجبور کرد که کلیه مواد و مصالح لازم برای تولید کارگاه را به صورت کاملاً رایگان

۳۰۰ کارگر ایران ترمه و تهران پتو ماه های طولانی است که بدون دریافت مزد کار می کنند. در طول ۹ ماه کار مدام و مستمر فقط یک ماه دستمزد به کارگران پرداخت شده است. سرمایه هیچ روزنه امیدی در پیش روی کارگران باز نگذاشته و مبارزه علیه سرمایه و برای محو سرمایه داری عملاً تنها بستر پیش روی آن ها شده است. فقط در این شرکت ۳۰۰ کارگر کار می کنند و هیچ دستمزدی برای امرار معاش و تهیه نان کودکانشان نمی گیرند. این کارگران در هیچ کجای دیگر هیچ عرصه دیگری نیز برای فروش نیروی کار در پیش روی ندارند. ماندن در اینجا معنایش کار بدون دستمزد برای ماه های طولانی و تحمل گرسنگی و مرگ ناشی از گرسنگی

ادامه مبارزه کارگران هفت تپه

کارگران را متوقف کنید»، حقوق ماهیانه حق مسلم ماست»، «کارگر می میرد، ذلت نمی پذیرد»، «کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم، گرسنه ایم»، «مرگ بر شفیعی، مرگ بر زیودار»...

نیروی سرکوب دولت سرمایه به روال هر روز هجوم خود را آغاز می کند. کارگران نیز مثل همیشه صفوف فشرده خویش را برای مقاومت در برابر اشرار دولتی سرمایه فشرده تر و محکم تر می سازند. آنان با سر دادن فریاد مطالبات روز خود را تکرار می کنند. این مطالبات عبارتند از پرداخت چند ماه حقوق معوقه، توقف فوری محاکمات کارگران و آزادی بی قید و شرط تمامی نمایندگان آن ها، آزادی متشکل شدن در مقابل سرمایه، الغای هر نوع حکم بیکارسازی و اخراج کارگران، استعفای فوری شفیعی و زیودار.

۳۱ اردیبهشت ۸۷

فلاکت و مصائب نظام سرمایه داری آنان را به ستوه آورده است و علیه این وضعیت دست به اعتراض زده اند. کارگران به سوی این محل راه پیمایی می کنند، تا محاکمه ظالمانه نمایندگان اسیر خود را محکوم سازند و خواستار آزادی بی هیچ قید و شرط آن ها گردند. جمعیت آن ها لحظه به لحظه بیشتر می شود. در طول راه جاده اصلی دزفول- اندیمشک را می بندند و عبور و مرور ماشین ها را در این جاده مهم مواصلاتی جنوب غربی کشور متوقف می کنند. تظاهرات و راه پیمایی کارگران قدم به قدم با حمایت پرشور اهالی شهر و مسافران رسیده از شهرهای دیگر مواجه می شود. رانندگان اتوموبیل ها به علامت پشتیبانی از مبارزات آن ها بوق می زنند، جمعیت در صف های طولانی و در میان حمایت پرشور همزنجیران با صدای بلند فریاد سر می دهد: «**مدعی عدالت، خجالت، خجالت**»، «**زندگی حق مسلم ماست**»، «**پرونده سازی علیه**

جنبش کارگران هفت تپه هر روز موج تهاجم نیروی سرکوب را می شکافد و به سوی جلو خیز بر می دارد. کارگران در صبح شانزدهمین روز اعتصاب باز هم در میدان مقابل فرمانداری شهر اجتماع اعتراضی خود را بر پا می دارند و از آنجا به سمت چهارراه شهر شوش راه پیمایی می کنند. کارگران در امتداد همین راه پیمایی مسیر منتهی به دادگستری شهر را پشت سر نهادند تا در محوطه رو به روی این نهاد سرمایه تجمع مجدد خویش را سازمان دهند.

در آنجا ۵ تن از نمایندگان کارگران به جرم مطالبه دستمزدهای معوقه، به جرم اعتراض علیه جنایات صاحبان سرمایه و به جرم دفاع از ابتدایی ترین حقوق همزنجیران خویش توسط قضات شرع و عرف این نظام محاکمه می شوند. آنجا محل صدور حکم مجازات برای همه کارگرانی است که فشار سهمگین گرسنگی ها، محرومیت ها، فقر و

موج جدید مبارزات کارگران لاستیک البرز

را به دست آورند و از همه مهم تر این که به سر کار خویش باز گردند. دستاوردهای مبارزات کارگران اما اکنون در معرض هجوم مجدد سرمایه

ضرب و شتم، بالاخره یک ماه پیش موفق شدند که صاحبان سرمایه و دولت آن ها را مجبور به عقب نشینی کنند. آنان توانستند برخی مطالبات اولیه خود

کارگران لاستیک البرز به دنبال ماه ها جنگ و ستیز، توسل به راه بندان، مقاومت در مقابل یورش نیروی سرکوب، تحمل اسارت و زندان و

کارگران این کارخانه دست از کار کشیدند، آنان بسیار مصمم با اتکا به تجارب گرانبهای مبارزات گذشته خویش اعلام کردند که موج جدید پیکار علیه این توطئه ها و عوامفریبی ها را از سر خواهند گرفت. کارگران چرخ تولید را از کار انداختند و خواستار پرداخت فوری و بی قید و شرط همه مطالبات خود شدند.

۳۱ اردیبهشت ۸۷

نگرفته اند. حقوق ماه اسفند و عیدی سال ۸۶ آن ها هم پرداخت نشده است. در این میان هیچ معلوم نیست که بهای فروش کوه عظیم لاستیکی که حداقل در همین مدت کوتاه توسط کارگران تولید شده است راه کدام چاه ویل سودجویانه سرمایه را در پی گرفته است؟! سرمایه دار صاحب شرکت نمی گوید که چرا پس از فروش چند صد کامیون لاستیک باز هم از کمبود نقدینگی می نالد!!

با شروع عوامفریبی صاحبان سرمایه در شرکت لاستیک البرز، جمعیت کثیر

قرار گرفته است. سرمایه دار صاحب کارخانه اعلام کرده که به دلیل کمبود نقدینگی!! قادر به پرداخت مطالبات اخیر کارگران نیست. او در شرایطی این ندای سراسر دروغ را سر می دهد که در طول دو ماه اخیر یعنی از زمان شروع دوباره کار شرکت تا حال، هر روز ۱۲ کامیون مالا مال از محصولات تولید شده توسط کارگران از دروازه خروجی کارخانه به سوی بازار فروش لاستیک خارج شده است. کارگران ۲ ماه است که دور جدید کار را آغاز کرده اند اما تا امروز هیچ ریالی دستمزد

یک گام پیروزی برای کارگران ایران برک

توسل کارگران به اعمال قدرت و عزم مصمم آن ها در شروع و تداوم اعتصاب، کارفرما و دستگاه های قضائی سرمایه را مجبور به عقب نشینی کرد. ۱۱ کارگر مبارز ایران برک به سر کار باز گشتند و صاحب کارخانه قول داده است که تمامی مطالبات کارگران را تا پیش از پایان نیمه اول ماه خرداد پرداخت کند.

۳۱ اردیبهشت ۸۷

کارگران حکم به اخراج ۱۱ نماینده اعزامی آنان داد. اقدام جنایت آمیزی که بلافاصله آوار خشم و نفرت کارگران را بر سر سرمایه فرود آورد. ۲۶۰ کارگر شرکت دست از کار کشیدند و اعلام کردند که:

۱. ۱۱ کارگر اخراجی باید بدون هیچ قید و شرط به سر کار خود باز گردند.
۲. کلیه مطالبات معوقه کارگران باید در سریع ترین زمان پرداخت شود.

خبر مربوط به اخراج ۱۱ کارگر معترض کارخانه ایران برک رشت را قبلاً در لابه لای اخبار این سایت خوانده اید. این ۱۱ نفر همگی کارگرانی بودند که چند روز پیش به نمایندگی از کل ۲۶۰ کارگر کارخانه از رشت راهی تهران شدند، در آنجا در مقابل دفتر مرکزی شرکت تحصن کردند و خواستار پرداخت فوری حقوق معوقه چندین ماهه و سایر مطالبات خود و سایر کارگران شدند. سرمایه دار صاحب کارخانه به جای قبول مطالبات

رونق بازار قساوت، نیاز حتمی تشدید استثمار

داران و تولید اضافه ارزش برای آن ها به جان هم بیفتند.

آنچه دولت سرمایه داری در چهارچوب این توافق نامه بر کارگران تحمیل می کند به راستی یادآور موحش ترین صحنه های جنایاتی است که برده داران روم باستان در حق بردگان آن زمان اعمال می کردند. برده داران آن عصر بردگان را مجبور می کردند که با هم دوئل کنند و یکی دیگری را بکشد. این کار برای برده داران آن دوره نوعی تفریح و احساس لذت بود. برده داران سرمایه دار عین همین جنایات را علیه کارگران اعمال می کنند. آنان نیز می کوشند تا کارگران را به جان هم اندازند، اما نه برای صرف لذت بلکه برای تولید سود هر چه انبوه تر و برای تحکیم پایه های قدرت نظامی که بنیاد آن بر استثمار و بی حقوقی و نابودسازی

۲. آنان به جای پرداخت دستمزد رایج روز به کارگران، فقط ۳۰٪ آن را به کارگران زیر پوشش بیمه پردازند و ۷۰٪ بقیه را یکر است به کوه سودهای خود اضافه کنند.
۳. و بالاخره به این صورت شمار بیکاران باز هم با شتاب بسیار فزاینده ای بالا خواهد رفت. رقابت میان توده های کارگر بیکار برای یافتن ساعاتی کار و فروش نیروی کار ارزان خویش تشدید خواهد گردید و در این میان سرمایه داران موفق خواهند شد که با فراغ بال کامل بهای کار شبه رایگان کارگران را باز هم ارزان تر سازند.
۴. از همه این ها رقت بارت تر و فاجعه آمیزتر این که کارگر شاغل و بیکار به نوعی در مقابل هم قرار گیرند و بر سر دستیابی به ساعاتی کار برای سرمایه

وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی دو نهاد دولتی نظام سرمایه داری توافق نامه ای را میان خود امضا کرده اند که مفاد و محتوای آن تشدید هر چه وحشتناک تر استثمار کارگران و توسعه هر چه فزاینده تر مصائب و سیه روزی های توده های کارگر است. طبق این توافق کارفرمایان می توانند به جای کارگران شاغل کارگاه های خود از کارگران تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی استفاده کنند!! این کارگران هر ماه زیر نام بیمه، مبلغ بسیار ناچیزی دریافت می کنند که ۷۰٪ آن توسط سازمان بیمه و فقط ۳۰٪ باقی مانده توسط کارفرمایان پرداخت می گردد. بر این اساس محتوای واقعی توافق نامه این دو نهاد دولتی کارگرسنیز این است:

۱. کارفرمایان می توانند کارگران شاغل کنونی را با هر مقدار سابقه کار و در هر سنی که باشند بیکار سازند.

۱. هر کارگر بیکار باید حقوق کامل ایام کار خود را دریافت کند.

۲. میزان این حقوق نباید از ۶۰۰.۰۰۰ تومان در ماه کمتر باشد.

۳۱ اردیبهشت ۸۷

کوشند تا از این طریق اولاً بر شدت استثمار تمامی توده‌های طبقه ما هر چه بیشتر بیفزایند و ثانیاً اساس همبستگی و اتحاد طبقاتی ما را دچار آسیب سازند. در مقابل این توطئه‌ها وظیفه محتوم و آشکار همه ماست که لبه تیز حمله را یکر است به سوی صاحبان سرمایه و دولت آن‌ها برگردانیم. پاسخ همه ما به این دسیسه‌ها باید این باشد که:

بشریت کارگر و فرودست دنیا استوار است.

یک نکته بسیار مهم در این راستا ضرورت برخورد بسیار آگاهانه و سنجیده کارگران با این توطئه کارفرمایان و دولت آن‌ها است. صاحبان سرمایه و دولت سرمایه‌داری بسیار سبانه تلاش دارند تا بخش‌های مختلف شاغل و بیکار طبقه ما را به جان هم اندازند. آنان بسیار حسابشده می

اجتماع اعتراضی کارگران «فرنخ» و «مه نخ»

که علیه این جنایت کارفرما و دولت سرمایه‌داران دست به اعتراض زده‌اند و خواستار الغای فوری توافق نامه سیاه کارگش میان نهادهای دولتی سرمایه هستند. هر گام پیروزی این کارگران قبل از هر چیز در گرو اتحاد یکپارچه کل کارگران شاغل و بیکار علیه سرمایه است. ۳۱ اردیبهشت ۸۷

قرار داده‌اند. این کارگران سالیان طولانی در این کارخانه‌ها مورد استثمار هولناک قرار گرفته‌اند. غالب آن‌ها اکنون در سنی هستند که هیچ شانس برای یافتن کار جدید ندارند و از همه فاجعه‌بارتر این که هیچ کدام این کارگران از هیچ نوع بیمه‌ای برخوردار نیستند و تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی نیز نیستند. کارگران در معرض اخراج روزهای طولانی است

توافق نامه سیاه ضد کارگری بین سازمان تأمین اجتماعی و وزارت کار خشم و اعتراض کارگران بسیاری از کارخانه‌ها را برانگیخته است. سرمایه‌داران صاحب کارخانه‌های «فرنخ» و «مه نخ» قزوین با اطلاع از محتوای توافق نامه فوق بی‌درنگ ۵۰۰ کارگر تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی را به کار احضار کرده و اخراج صدها کارگر قدیمی را در دستور کار خویش

هفت تپه، چشم به راه حمایت کارگران

دولتی نظام سرمایه‌داری فضای شهر شوش را در درون خود فرو پیچید. کارگران لوله‌سازی اهواز با صدور بیانیه‌ای از همزنجیران هفت تپه‌ای خویش حمایت کردند. کارگران، جاده مواصلاتی شوش - دزفول را بستند و اجتماع خویش در این گذرگاه مهم استانی را به مرکز اعتراض و صدور فراخوان استمداد از همه همزنجیران خود در سراسر ایران و جهان مبدل ساختند. آنان سپس جاده اندیمشک - اهواز را بستند و همچنان مصمم و استوار بر تحقق بی‌قید و شرط مطالبات خود پای می‌فشارند و لحظه به لحظه در انتظار اعلام حمایت و همبستگی نیرومندتر همه توده‌های طبقه خود در هر کجای این جهان هستند.

۳۰ اردیبهشت ۸۷

کارگران، زنان، پدران، مادران، کارگران حوزه‌های دیگر شهر شوش به حمایت از توده همزنجیر خویش در هفت تپه شتافتند. شمار حاضران در راه پیمایی‌ها از مرز ۱۰۰۰۰ نفر گذشت. صحنه جدال گسترش یافت و صف آرای متخاصم میان بردگان مزدی سرمایه با اشرار دولتی پاسدار نظام بردگی مزدی حساس تر شد. چکمه پوشان مسلح سرمایه‌تهاجم خود را وسعت بخشیدند. آن‌ها در این تهاجم به هیچ چیز رحم نکردند. کودکان را به باد کتک گرفتند، مادران و پدران و حامیان خیزش را آماج شلیک گلوله‌های گاز اشک‌آور کردند، افراد زیادی را زخمی ساختند و بسیاری کارهای وحشیانه دیگر که انجام دادند. کارگران صفوف مقاومت را فشرده‌تر و استوارتر کردند، شعار مرگ برصاحبان سرمایه و اشرار

شمار روزهای خیزش، اعتصاب، راه پیمایی، راه‌بندان و جنگ رویاروی کارگران هفت تپه با صاحبان سرمایه و دولت سرمایه‌داری از مرز دوهفته گذشت. مبارزات کارگران از اعتصاب ۵۰۰۰ نفری آن‌ها در محیط کارخانه آغاز شد و بسیار سریع به خیابان‌های مرکز شهر شوش گسترش یافت. نیروی سرکوب سرمایه از همان دقایق نخست دست به کار مقابله و تار و مار این مبارزه شد. ۵۰۰۰ کارگر عاصی با عزم استوار اعلام کردند که تا تحقق کامل مطالبات خویش از پای نخواهند نشست و صحنه پیکار را نخواهند کرد. قیام کارگران برای تحمیل مطالبات اولیه خود بر سرمایه و دستگاه‌های نظم سرمایه‌داری در پیچ و خم تقابل روزمره آنان با سرکوبگران به تدریج شعله‌ورتر شد، کودکان خردسال

بیکارسازی وسیع کارگران در عین جشن اشتغال کارگران!

این استان در شهرستان برازجان بیکار شدند. این ۴۰۰ کارگر سالیان زیادی در سالن های نمور کارخانه های چرم و گونی باقی این شهر استنثار می شدند و اینک کارفرمایان در تدارک سوداندوزی انبوه تر و انتقال سرمایه های خود به حوزه های سودآورتر آن ها را بیکار و همراه با همه زنان و کودکانشان به دره فلاکت و گرسنگی و مرگ پرتاب می کردند. ۳۰ اردیبهشت ۸۷

اندرونی نظام بردگی مزدی، بر پاشته هولناک ترین گرسنگی ها، بیکارسازی ها، تن فروشی ها، اعتیادها و کلیه اشکال دیگر سیه روزی انسان های کارگر می چرخد. چند روز پیش عوامل سرمایه در دستگاه اداری استان بوشهر مراسم بسیار عریض و طویلی بر پای داشتند تا پیروزی بزرگ برنامه های اشتغال دولت عدالت را به گوش همه جهانیان برسانند. بسیار جالب است که درست در روزهای برگزاری این مراسم ایجاد اشتغال، ۴۰۰ کارگر مقیم

جشن پیروزی برنامه ایجاد اشتغال دولت سرمایه داری یادآور گشایش « دروازه تمدن بزرگ » رژیم آریامهری در سال های قبل از قیام بهمن ۵۷ است. دروازه تمدن سرمایه در آن روزها چنان که خوی و خصلت همیشگی و تاریخی سرمایه است بر پاشنه عظیم ترین کشتارها، سر به فلک کشیده ترین زندان ها، دنیای موحش گرسنگی ها و بی حقوقی ها و فقرها و حقارت ها می چرخید. دروازه فتوحات سترگ دولت سرمایه امروز نیز بر همان خصلت

اخراج همه کارگران جز اعضای شورای اسلامی کار

آقای سرمایه دار هست اما مال کارگران نیست. فرض کنیم که کارفرمای صاحب کارخانه هم با فرض غیرواقعی یا حتی واقعی به اندازه یکی از کارگران در تولید سرمایه های این کارخانه شریک بوده باشد. بسیار خوب، کارگران شورای ضد سرمایه داری خود را تشکیل دهند، برنامه ریزی کار و تولید کارخانه را به دست گیرند و صاحب کنونی کارخانه را هم مثل یک کارگر در این شورا و در جریان برنامه ریزی کار کارگاه شریک کنند. انجام این کارها مسلماً آسان نیست. نه فقط آسان نیست که بسیار بسیار هم سخت است. انجام این کار با تهاجم سفاکانه نیروی سرکوب سرمایه رو به رو خواهد شد، نیاز به هزاران تدارک وسیع سنجیده دارد، اتحاد عظیم طبقاتی میان کارگران همه مراکز کار و تولید را می خواهد، حلقه ای در زنجیره دراز تغییر تمامی این وضعیت بشرستیزانه موجود است و به همین اندازه بسیار سخت است. اما به راستی مگر تحمل همه شرارت ها، جنایت ها، گرسنگی ها، حقارت ها، آوراگی ها، تن فروشی ها و سیه روزی ها واقعاً کار آسانی است؟! رهایی از شر این مصائب احتیاج به انجام کارهای سخت دارد و راه درست این رهایی نیز دقیقاً از پیچ و خم انجام همین کارها و تحمل سختی ها می گذرد.

۳۰ اردیبهشت ۸۷

اعضای شورای اسلامی کار و سایر عوامل پاسداری نظم سرمایه را در رکاب خود نگه داشته است. بسیار دینی و شنیدنی است که سرمایه داران میلیون ها کارگر را شب و روز استنثار می کنند و چند ماه چند ماه دستمزد آن ها را نمی پردازند و بهانه این کار خویش را وضعیت بد مالی کارگاه اعلام می دارند، اما همین سرمایه داران به مزدوران حراست ماه ها حقوق پرداخت می کنند.

کارگران اخراجی لامپ فارس مدت مدیدی است که در اعتراض به بیکارسازی خویش به همه جا رجوع کرده اند. از توسل به اداره کار سرمایه تا تحصن در مقابل دستگاه های اعمال نظم سرمایه، تا اعتصاب و تشکیل اجتماعات اعتراضی در جاهای دیگر، همه و همه را امتحان کرده اند. حاصل این اعتراضات و ابراز نارضایتی ها تا لحظه حاضر هیچ چیز نبوده است. چشمداشت آنها به معجزه گری اداره کار در هفته آینده نیز به نظر نمی رسد که چندان واقع بینانه باشد. یک نکته بسیار جدی در این گذر این است که کارگران باید قبول کنند که سواى این نوع راه حل ها راه حل های دیگری هم وجود دارد که لااقل به آزمودن آن ها می ارزد. یک راه چاره مشخص در همین راستا این است که کارگران، کارخانه را قبل از فروش از دست صاحب سرمایه دار آن بگیرند. آخر این آیه منحوس از کدامین منشأ غیبی نازل گردیده که کارخانه مال

سرمایه دار صاحب کارخانه لامپ فارس کلیه کارگران خود را اخراج کرده است، اما اعضای حراست و شورای اسلامی کار را از خطر بیکارشدن مصون نگه داشته است. این که کارفرمای این واحد صنعتی با اخراج کارگران همه بخش ها و تدارک تعطیل کارگاه ها چه احتیاج ویژه ای به افراد شورای اسلامی کار و عوامل حراست سرمایه در مقابل توده های کارگر دارد، مسئله ای است که نسبتاً غامض به نظر می آید اما اخبار درز کرده از لابلای تمامی سانسورها و مخفی کاری های پلیسی عوامل سرمایه، کلاف این معما را تا حدودی برای کارگران باز کرده است. صاحب لامپ فارس مترصد فروش کارخانه است و سرمایه داران معمولاً به دنبال هر فروش دست به کار خرید تازه ای هستند. خرید تازه بعد از فروش کارخانه نیز علی الاصول پیش ریز شدن سرمایه ها در این و آن حوزه پرسودتر است. کارخانه جدید و استنثار کارگران به صف شده برای فروش ارزان تر نیروی کار هم بالاخره حتماً به عوامل حراست سرمایه در مقابل اعتراضات کارگری و در همین راستا به شورای اسلامی کار نیاز دارد. سرمایه دار صاحب لامپ فارس به همین دلیل کل کارگران کارخانه را به رغم سالیان دراز سابق کار و استنثار شدن هولناک و به رغم همه تخصص ها و توانائی ها یکجا اخراج کرده است، اما

قند نیشابور، بیکار سازی و حقوق معوقه کارگران

مدت علیه این وضعیت مبارزه کرده و فریاد اعتراض خود را در همه جا بر سر و روی مالکان دوزخ سرمایه کوبیده اند، اما به هیچ نتیجه ای نرسیده اند.

۳۰ اردیبهشت ۸۷

دامنگیر کارگران اما فقط در بیکاری و بلا تکلیفی خلاصه نمی شود. از میان این کارگران جمعیت زیادی که به صورت روزمزد استثمار می شده اند ۳ ماه و آنان که زیر نام دائمی استثمار می شده اند ۲ ماه تمام است که ریالی دستمزد دریافت نکرده اند. کارگران در همه این

۳۰۰ کارگر کارخانه قند نیشابور چند ماه است که در بلا تکلیفی مرگبار دست و پا می زنند. سرمایه دار صاحب کارخانه آن ها را در وضعیتی سخت نامعلوم میان کار و بیکاری سرگردان ساخته است. او دلیل این امر را بحران مالی کارخانه اعلام کرده است. مصیبت

تشدید بحران در کارخانه قند بروجرد

ابزاری برای تسویه حساب های درونی خود تبدیل کنند. هر سطح سقوط ما در ورطه توهم به این فریب کاری ها فاجعه ای برای ماندگاری بیشتر طبقه ما در اسارت استثمار و جنایات و بشرستیزی های این نظام خواهد بود. شعار ما در مقابل تمامی این عوام فریبی ها باید این باشد که بیکاری به هر دلیل و از هر کجا که ناشی می شود جرم ما کارگران نیست. بیکاری پدیده ذاتی سرمایه است. ما خواه شاغل باشیم و خواه بیکار دستمزد کامل خود را می خواهیم.

۳۰ اردیبهشت ۸۷

شکر بر رقبای کوچک تر درون طبقه شان، در همان حال که بر ارزش افزایی کل سرمایه ها هیچ آسیبی نرسانده اما هزاران کارگر را در گردباد بیکاری به کام مرگ فرو برده است. رقابت سبعانه میان بخش های مختلف سرمایه بر سر تصاحب سهم عظیم تر از اضافه ارزش های تولیدی کارگران دنیا پدیده ذاتی سرمایه است. این عرف نظام سرمایه داری است که سرمایه داران بازنده در این رقابت ها تلاش کنند تا نوک پیکان تیز نارضایتی توده های کارگر را متوجه زیاده خواهی این یا آن سرمایه دار سازند. آنان در این گذر تلاش دارند تا مبارزه طبقه ما علیه سرمایه داری را به

۲۰۰ کارگر کارخانه قند بروجرد ۲ ماه است که بدون دستمزد به کار ادامه می دهند. این کارگران در معرض بیکاری حتمی هستند و هیچ روزنه امیدی برای تأمین معیشت روزمره در پیش روی آنان و افراد خانواده آنان وجود ندارد. دامنه بیکار سازی کارگران در این واحد صنعتی به ۲۰۰ کارگر مذکور هم محدود نمی شود. تمامی کارگران مزارع کشت چغندر قند که مواد خام و مصالح مورد نیاز این کارخانه را تولید می کرده اند همگی زیر فشار خطر محتوم بیکاری قرار گرفته اند. رقابت میان بخش های مختلف سرمایه و پیروزی تراست های عظیم واردات

پاسخ کارفرما به اعتراض کارگران، اخراج است

اند. اعتصاب کارگران مطابق معمول با خشم و قهر صاحب سرمایه رو به رو شده و به اخراج فوری دو تن از کارگران معترض انجامیده است. کارفرما از وحشت تداوم اعتصاب ۳۳۰ کارگر و توقف چرخ تولید و سود کارگاه به آنان وعده می دهد که در این گذر چاره ای خواهد اندیشید. اما او همزمان ۲ تن از کارگران ناراضی را بیکار می سازد. مبارزه کارگران ادامه دارد و اینک خواست بازگشت به کار فوری دو کارگر اخراجی به خواست های قبلی آنان افزوده شده است.

۳۰ اردیبهشت ۸۷

غذاهاست. آنان با شرکت های تهیه غذا قرارداد های هر چه کم هزینه تر می بندند می کنند تا بخش زیادی از هزینه غذا را به جیب بزنند. لحظه ای فکر کنیم که غذای تهیه شده پس از عبور از جریان طولانی تمامی این سوداندوزی ها وقتی که به دست کارگر می رسد دیگر چیزی از غذا بودن و ارزش تغذیه داشتن با خود حمل نمی کند. این وضعیت در غالب مراکز کار و تولید، آن جاهایی که از غذا خبری باشد، حکمفرماست و همه جا نیز مورد اعتراض همه کارگران است. اعتصاب ۳۳۰ کارگر لوله و پوشش سلفچگان نیز علیه همین وضعیت صورت گرفته است. کارگران خواستار بهبود غذا و سلف سرویس کارخانه شده

کارگران کارخانه لوله و پوشش سلفچگان مدت هاست که به بدی شرایط کار و مشکلات دیگر در محیط کار اعتراض دارند. کیفیت بسیار نامطلوب غذای کارخانه نیز یکی از موارد این نارضایتی و از جمله موضوعات همیشه مطرح این اعتراضات بوده است. در روزهای اخیر ۳۳۰ کارگر کارخانه در اعتراض به همین معضل جدی و همیشگی دست از کار کشیدند و خواستار بهبود وضعیت غذا و سلف سرویس کارخانه شدند. ماجرا از این قرار است که صاحبان کارخانه ها در تلاش برای تهیه هر چه ارزان تر غذای کارگران به آنچه که هیچ نمی اندیشند، محتوا، کیفیت، بهداشت و نحوه تهیه این

اعتراض کارگران راننده در بلغارستان

میان کارگر و سرمایه دار و وجود طبقات و دولت طبقاتی نیست. اما بسیار صریح به صاحبان سرمایه و دولت قول داده است که هر خطری را که از جانب اعتصاب رانندگان متوجه سرمایه باشد حتماً رفع خواهد کرد.

مه ۲۰۰۸

تدارک قانع کردن کارگران برای ادامه کار است. او از همان آغاز اعلام کرده که هدف اعتصاب نه اختلال در نظم تولید سرمایه بلکه فقط ابراز نارضایتی و استدعای بذل توجه دولت سرمایه داری است. آقای استولارسکی، رئیس اتحادیه حمل و نقل، اصطلاح نظم سرمایه و دولت سرمایه داری را به کار نبرده است زیرا او اصلاً معتقد به اختلاف

بیش از صدها کارگر راننده کامیون حمل بار در جاده های مختلف بلغارستان دست از کار کشیدند. کارگران اعلام کرده اند که به دلیل گرانی بیش از حد سوخت کامیون قادر به ادامه کار نیستند. آنان با توقف کامیون ها خطوط مواصلاتی میان شهرها را نیز مسدود کردند و خواستار کاهش بهای سوخت شدند. اتحادیه کارگران حمل و نقل در

بیانیه کارگران شرکت لوله سازی اهواز در دفاع از کارگران شرکت کشت و صنعت هفت تپه

کارگری که خانواده شهید است، کارگری که خانواده اش گرسنه شب را به روز می رساند، کارگری که جانباز شیمیایی است، اما برای گرفتن حق خود با باتون روانه بیمارستانش می کنند.

ما کارگران شرکت لوله سازی اهواز که چندین ماه است حقوق نگرفته ایم و شرایطی مشابه با کارگران هفت تپه داریم با اعلام حمایت از اعتراضات قانونی در هفت تپه، اقدامات سرکوب گرانه را محکوم و خواستار پایان دادن پرونده قضایی اعتصابات کارگری هفت تپه هستیم.

کارگران شرکت لوله سازی اهواز

۱۳۸۷/۲/۲۹

هنگامی که کارگران شرکت کشت و نیشکر هفت تپه برای احقاق حقوق خود به همراه همسران و فرزندان با شعار گرسنه ایم گرسنه به خیابان های شوش آمدند، نیروهای انتظامی ندای برادر نظامی حمایت، حمایت آنان را با شلیک گاز اشک آور پاسخ دادند. شرم بر شما باد که این گونه به جان زنان و فرزندان می افتید که جز دریافت حقوق قانونی خود خواسته ای ندارند.

کارگری که هیچگاه نگفته است در صدد براندازی نظام است، کارگری که هیچ گاه به فکر آشوب نبوده، کارگری که برای گردش چرخ های اقتصادی ایران از هیچ تلاشی دریغ نکرده است، کارگری که در زیر گرمای طاقت فرسای خوزستان جان می سپارد،

به نام خدا، به نام ملت بزرگ ایران و به نام کارگر

چهارده روز از اعتصاب کارگران شرکت کشت و نیشکر هفت تپه می گذرد. متأسفانه باز هم نیروهای نظامی و امنیتی به جای برخورد با عوامل فاسد اقتصادی و مافیای شکر، با باتون و گاز اشک آور به جان هموطنان عزیزمان در شهر شوش افتاده اند و حتی به زن و فرزندان بی دفاع آنان رحم نکرده اند و این در شرایطی است که مسئولین جمهوری اسلامی همواره از دولت اسرائیل به بهانه های گوناگون در خصوص حمله به فرزندان و زنان انتقاد می کنند و همیشه با نشان دادن صحنه هایی سعی در دفاع از مردم فلسطین و لبنان می کنند. ولی طی روزهای گذشته

اخراج کارگران کارخانه لامپ فارس

افروزی، کشتار، جنایات و حمام خون مستمر شیوه تولید و مناسبات اجتماعی بشرستیزانه ای باشند که زیر فشار بحران های مستمر ذاتی، اجتناب ناپذیر و غیرقابل علاج خود به بالاترین حد گندیدگی، انحطاط و احتضار سقوط کرده است؟ چرا باید کارگران بار بحران های هولناک غیرقابل درمان این سیستم مخوف ذاتا بحران آلود را بر کرده معیشت خود حمل کنند؟ تک تک سرمایه داران ایران و دولت آن ها همه جا و هر روز در پشت هر تریبون در

زبان رانده اند و هر روز می رانند. ما تمامی فرض را یکجا و بدون هیچ اگر و اما بر صحت حرف صاحبان سرمایه قرار می دهیم. مگر نه این است که همه اینان خودشان با صدای بلند فریاد سر داده و سر می دهند که سرمایه داری ایران و به همین سبب کل سرمایه جهانی در ورطه بحران است. بسیار خوب، سؤال اساسی این است که چرا چند میلیارد توده فروشنده نیروی کار دنیا و چند ده ملیون کارگر ایرانی باید اسیر استثمار، بی حقوقی، ستم، جنگ

سرمایه دار صاحب کارخانه برای ۳۴ کارگر حکم اخراج صادر کرده است. این افراد گروه اول کارگران اخراجی نیستند. پیش از این نیز شمار زیاد دیگری که اسیر قراردادهای موقت بودند همگی بیکار شده اند. کارفرما دلیل این جنایت را کهنگی ماشین آلات، عدم وجود چشم انداز برای ادامه تولید و بحران مالی کارخانه اعلام کرده است. او درست همان چیزی را گفته است که همه سرمایه داران دیگر در طول سا های اخیر به گاه اخراج انبوه کارگران بر

دولتی نفروشد، هیچ سرمایه دار و دولتی وجود نداشته باشد که برای کارکردن و نکردن و برای سیر و گرسنه بودن انسان ها تصمیم بگیرد، دنیایی که در آن هیچ سرمایه ای وجود نداشته باشد و هیچ چیز سرمایه نباشد، هر چه هست متعلق به همه انسان ها باشد، توسط همه انسان ها برنامه ریزی و اداره شود و در خدمت رشد آزاد و رفاه و تعالی جسمی و روحی همه انسان ها قرار گیرد. ۲۹ اردیبهشت ۸۷

یک پرسش اساسی و حیاتی است که کارگران طرح می کنند و درست در همین جا است که دو پاسخ از بیخ و بن متضاد در مقابل هم صف می کشند. پاسخ سرمایه داران و نظام سرمایه داری قربانی ساختن بشریت در آستان بقای این جهنم کشتار انسان ها است و پاسخ کارگران این است که باید اساس موجودیت این نظام را در هم کوبید و بر ویرانه های آن دنیایی انسانی بر پا ساخت، دنیایی که در آن هیچ کس برده مزدی هیچ کس نباشد، هیچ کس نیروی کارش را به هیچ صاحب سرمایه یا

پاسخ اعتراضات گسترده میلیون ها کارگر بیکار و شاغل به زبان بی زبانی و البته با دنیایی وارونه پردازی و عوام فریبی اذعان می کنند که نظام سرمایه داری در گرداب مرگ بحران ها قادر به یافتن هیچ راهی به سوی هیچ ساحلی نیست. بسیار خوب! کارگران هم این حرف را به طور کامل تصدیق می کنند. اما در پی این تصدیق بلافاصله با صدای رسا از سرمایه داران و دولت آن ها می پرسند که راه علاج واقعی چیست و چاره درد چند ده میلیون کارگر ایرانی و چند میلیارد کارگر دنیا کدام است؟ این

اخراج ۱۱ کارگر معترض ایران برک و اعتصاب همه کارگران

خبر دست از کار کشیدند. آنان چرخ کار و تولید را متوقف ساختند و خواستار بازگشت بی قید و شرط همزنجیران خویش به سر کار شدند. کارگران همزمان اعلام کردند که مبارزات خود را تا دستیابی به همه مطالبات خود ادامه خواهند داد.

۲۹ اردیبهشت ۸۷

عیدی معوقه خویش شوند. اقدام نخست کارفرما احضار نیروی سرکوب و تهدید کارگران متحصن بود. اقدام بعدی او نیز این بوده که ۱۱ کارگر معترض حاضر در این تحصن را اخراج کرده است.

اخراج ۱۱ کارگر نماینده واقعی همه کارگران در سریع ترین زمان موج خشم و نفرت و اعتراض را در دل همه کارگران ایران برک دامن زد. ۲۵۰ کارگر در همان لحظه نخست شنیدن

اخبار سفر کارگران ایران برک رشت به تهران و تحصن اعتراضی آنان در مقابل دفتر مرکزی این کارخانه را روزهای پیش در همین سایت و سایر سایت های اینترنتی دیده آید و خواننده آید. ۱۲۰ کارگر به نمایندگی از کل کارگران از رشت به تهران آمدند تا ضمن تحصن در مقابل دفتر کارخانه خواستار پرداخت ۵ ماه حقوق معوقه، ۴ سال بن کارگری معوقه و یک سال

دو سال سرگردانی و کار بدون دستمزد کارگران قوه پارس

که از زبان کارفرمای کارخانه شنیده اند در اینجا نیز یک بار دیگر از نماینده دولت شنیده اند!

۲۹ اردیبهشت ۸۷

کار در کارخانه بوده اند. سرمایه دار صاحب کارخانه به خواسته های این کارگران هیچ وقعی نگذاشته و همچنان آنان را بدون هیچ دستمزدی در حالت بلاتکلیفی نگاه داشته است. کارگران از فرط ناچاری شکایت سرمایه دار را پیش دولت سرمایه داران برده اند و آنچه را

کارگران قوه پارس ۲ سال است که سرگردانند و در تمامی طول این مدت ربالی دستمزد نگرفته اند. شمار کارگران سرگردان و بدون حقوق بیش از ۳۰ نفر است. اینان در طول این مدت هر روز در محل کار خود حاضر شده و خواستار تعیین تکلیف خویش و ادامه

اخراج کارگران نساجی کردستان و توطئه بنیاد مستضعفان و جانبازان

دست به اعتراض زده اند و خواهان بازگشت به کار هستند. ۲۹ اردیبهشت ۸۷

به دلیل پیشینه درخشان خود در بسیج اجباری انسان ها برای جانبازی در رکاب سرمایه و دفاع از کیان سرمایه داری حق دارند که هر ستمی را علیه کارگران اعمال کنند. ۱۹۰ کارگر اخراجی زیر فشار بیکاری و سرگردانی

۱۹۰ کارگر نساجی کردستان اخراج شده اند. این کارخانه در مالکیت بنیاد مستضعفان و جانبازان قرار دارد و "جانبازان" سرمایه دار مالک کارخانه تصمیم گرفته اند که سرمایه های خود را به حوزه های سودآورتر منتقل کنند. آنان

تعویق ۸ ماه حقوق کارگران «چین چین»، خطر بیکاری و اعلام آمادگی کارگران برای اداره کارخانه

| | | |
|---|---|---|
| <p>۸ ماه حقوق معوقه ما را فوری پرداخت کنید.</p> <p>کارخانه و تمام دار و ندار آن محصول کار ما است و قرار نیست در قبال تصرف کارخانه هیچ ریالی پرداخت کنیم.</p> <p>شما سایه نکبت خود را از سرما کوتاه کنید، ما از همین لحظه کار و تولید را برنامه ریزی و کارخانه را اداره می کنیم.</p> <p>۲۹ اردیبهشت ۸۷</p> | <p>اجتناب کرده اند. شمشیر آخته بیکاری الان در حال فرود آمدن بر سر کارگران است. در چنین شرایطی ۶۰ کارگر در معرض اخراج کارخانه اعلام کرده اند که آماده اند کارخانه را خود اداره کنند. آنان حتی آمادگی خویش برای خرید کارخانه را نیز اعلام کرده اند. پاسخ سرمایه داران این بوده که شما ۸ ماه است حقوق نگرفته اید چگونه می خواهید کارخانه را بخرید؟! پاسخ کارگران به زورگویی بیشرمانه صاحبان سرمایه علی الاصول باید این باشد:</p> | <p>کارگران کارخانه «چین چین» ۸ ماه است که دستمزد نگرفته اند. این کارخانه در استان خراسان رضوی قرار دارد و بیش از ۶۰ کارگر را استثمار می کند. «چین چین» یک بنگاه دولتی تولید رب گوجه فرنگی است که از بازار فروش وسیع و اقلام سود بسیار بالا برخوردار است. با این همه، صاحبان دولتی کارخانه در تدارک انتقال سرمایه های شرکت به حوزه های دیگر هستند. آنان همه تمهیدات لازم را برای تعطیل کارگاه و اخراج کارگران فراهم ساخته و اخیراً حتی از خرید مواد اولیه لازم</p> |
|---|---|---|

اخراج ۳۰۰ کارگر کارخانه ایران خودرو

افزوده شده به سیاق همه بخش های دیگر سرمایه در سرتاسر جهان محصول کار همین کارگرانی است که اکنون توسط سرمایه بیکار می شوند. سرمایه در یک جا به دلیل بحران خیل عظیم بردگان مزدی را بیکار و در عمق اقیانوس مرگ سرنگون می سازد، و در جای دیگر در جریان استفاده از تکنولوژی برتر و افزایش ظرفیت تولید و بازدهی کار خیل عظیم دیگری از این کارگران را راهی برهوت گرسنگی می سازد. سرمایه سوای نکبت و ذلت هیچ چیز نمی آفریند. رهایی بشریت از گرسنگی و ذلت و حقارت بدون نابودی کامل سرمایه داری ممکن نیست.

۲۹ اردیبهشت ۸۷

هر چه سرمایه فربه تر می شود، کارگر لاغرتر می گردد. هر چه سرمایه رشد می کند کارگر به طور وحشتناکی از رشد فرو می ماند. هر چه سرمایه نیرومند می شود کارگر ضعیف تر و درمانده تر می گردد. هر چه سرمایه بر اقتدار خود می افزاید کارگر بیشتر و بیشتر از هستی ساقط می شود. ریال به ریال سرمایه ایران خودرو اضافه ارزشی است که کارگران تولید کرده اند. محصول کار کارگران که اینک سرمایه است برای همه چیز کارگران تصمیم می گیرد. آنچه را کارگران با دستان خود آفریده اند اکنون بالاتر از هر خدائی بر کل سرنوشت آن ها حکم می راند. سرمایه ای که در قالب تکنولوژی مدرن تر کارخانه به سرمایه های قبلی

کارخانه ایران خودرو به عنوان یک غول عظیم صنعتی در خاور میانه و در مکان یکی از تراست های عظیم تولید خودرو در سطح جهانی در طول سال های اخیر با تشدید هر چه سهمگین تر استثمار ۳۰ هزار کارگر و اقلام نجومی سودها و سرمایه هایی که بر هم انباشته در تدارک بازسازی تکنولوژیک خود و بالا بردن بیش از پیش بازدهی نیروی کار است. سرمایه داران دولتی صاحب این تراست عظیم صنعتی به روال معمول در جریان به کارگیری ماشین آلات و تکنولوژی های مدرن تر دست به کار اخراج وسیع نیروی کار موجود خود شده و در نخستین گام حکم اخراج ۳۰۰ کارگر قراردادی را صادر کرده اند.

هفت تپه، صحنه نبرد کار و سرمایه

مشت و باتوم خود قرار دادند. شدت وحشیگری اشرار دولتی به حدی بود که کودکان از وحشت کتک خوردن دست کمک به سوی بزرگسالان دراز کردند و با ضجه و فریاد خواستار نجات خویش از چنگال قهر دژخیمان شدند. در جریان این شیبخون همه مرزهای توحش پشت سر نهاده شد. در اینجا کوه ضرب و شتم و قساوت سرمایه بر سر کودکانی فرو ریخت که از شدت گرسنگی فریاد می

برای صاحبان سرمایه تولید می کنند و به دنیای سود و سرمایه و ثروت مالکان سرمایه می افزایند. کارگران به جرم خیزش برای گرفتن همین سطح از مطالبات خویش، آماج تهاجم و تعرض نیروهای مسلح جورواجور دولت سرمایه داری قرار گرفتند. این نیروها نه فقط کارگران، نه فقط همسران آن ها، بلکه حتی کودکان خردسال آنان را به بدترین شکلی هدف ضرب و شتم و

آنچه در روز ۲۷ اردیبهشت بر سر کارگران هفت تپه و کودکان خردسال آنان رفت، صحنه ای فجیع از کارنامه جنایات نظام سرمایه داری بود. کارگران به پا خاسته اند تا بهای سنار سی شاهی نیروی کار خود را از چنگال سرمایه داران خون آشام و دولت خونریز آن ها خارج سازند. آنچه اینان مطالبه کرده اند بازمانده ناچیز ارزشی است که ده ها برابر آن را هر روز

کشیدند : کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم، گرسنه ایم.

دولت سرمایه داری در روز ۲۷ اردیبهشت، این صحنه سیاه شرارت را علیه کارگران نیشکر هفت تپه و کودکان و همسران آن ها به نمایش نهاد، اما درست در همان روز، شمار کسانی که در راه پیمایی کارگران در خیابان های مرکزی شهر شوش شرکت کردند از مرز ۱۰۰۰۰ نفر گذشت. این تعداد، دست کم دو برابر شمار کارگران همه بخش های مختلف نیشکر هفت تپه است. روز ۲۷ اردیبهشت روز نخست حمله اشرار دولتی سرمایه به صفوف متحد کارگران معترض نبود و این بدان معنی است که جمعیت کثیری از اهالی شهر و کارگران حوزه های دیگر نیز با آگاهی کامل به احتمال شیبخون نیروهای دولتی، با درک ضرورت حمایت از کارگران نیشکر، با تحقیر تعرض نیروی سرمایه، با علم به همه مخاطرات و عواقب این همبستگی، با درک کامل تمامی این مخاطرات در جهنم کشتار سرمایه داری ایران، آری با وقوف به همه این ها، به صفوف همزنجیران معترض کارگر خویش در هفت تپه ملحق شدند. این حادثه بیانگر آن است که جنبش کارگری ایران، اگر نه در وسیع ترین سطح حداقل در سطحی چشمگیر، به گونه ای درون جوش ملزومات اولیه کار را برای شروع

مبارزه ای نیرومندتر، گسترده تر و قابل دوام تر تدارک دیده است. کارگران نیشکر هفت تپه فقط از شروع سال جاری تا حال ۳ اعتصاب همگانی را سازمان داده اند. این اعتصاب ها ادامه پیوسته ۱۱ اعتصاب بزرگ سال پیش است. همه این اعتصاب ها با شیبخون نیروی قهر سرمایه مواجه شده اند، اما کارگران همچنان می رزمند و همچنان با اراده ای راسخ به مبارزات خویش ادامه می دهند. حمله نیروی سرکوب به کارگران و کودکان آن ها در روز ۲۷ اردیبهشت نیز هیچ خللی در اراده مصمم آن ها برای ادامه پیکار پدید نیآورد. صبح روز ۲۸ اردیبهشت اعتصاب و مقاومت بازم نیرومندتر کارگران در مقابل تهاجم دولت سرمایه داری ادامه یافت. در این روز کارگران تلاش کردند تا جاده شوش - دزفول را ببندند و از این طریق اولاً توده هر چه وسیع تری از همزنجیرانشان را در جریان مبارزات خویش قرار دهند و ثانیاً ساختار نظم امور روزمره سرمایه را مختل کنند. نیروهای مزدور سرمایه برای جلوگیری از این اقدام کارگران دست به یورش وسیع تازه ای زدند. اما کارگران استوار و قدرتمند در مقابل قوای مهاجم دولتی مقاومت کردند و سرانجام جاده مواصلاتی شوش - دزفول را از دست عوامل سرمایه خارج و مسدود کردند. در این روز کارگران حاضر به شنیدن حرف های فرماندار نشدند و در مقابل

تلاش مزدوران برای متقاعد کردن آن ها به شنیدن وعده و وعیدهای دروغین یکصدا فریاد زدند : ما وعده نمی خواهیم، دستمردهای خویش را می خواهیم، مرگ بر فرماندار، مرگ بر شفیعی، مرگ بر زبیداری.....

پیروزی و شکست کارگران هفت تپه اینک به حلقه مهمی در زنجیر مبارزات کل طبقه کارگر ایران تبدیل شده است. حصول پیروزی در اینجا نیازمند حمایت عملی هر چه گسترده تر همه کارگران ایران به ویژه در بخش های کلیدی اقتصاد سرمایه داری است. کارگران نیشکر به اعمال قدرت مشخص علیه سرمایه احتیاج دارند و این کار نیازمند همبستگی عملی کارگران همه حوزه های کار و تولید است. هم اینک کارگران کارخانه لوله سازی اهواز به ندای کارگران هفت تپه پاسخ مثبت داده اند. اما برای این که کارگر هفت تپه پیروز شود باید کارگر آب و برق و نفت و گاز و پتروشیمی حمل و نقل و ذوب آهن نیز به یاری او بشتابند. این ها همه باید با اعتصاب و اعمال قدرت متحد جمعی خود دولت سرمایه داری را مجبور سازند که در مقابل خواست کارگران سر فرود آرد. پیروزی کارگران هفت تپه پیروزی جنبش کارگری ایران و شکست آن شکستی برای همه طبقه کارگر خواهد بود.

۲۹ اردیبهشت ۸۷

قند بیستون تعطیل و کارگانش بیکار می شوند

کارخانه قند بیستون کرمانشاه در معرض تعطیل قرار گرفته و همه کارگران آن در آستانه اخراج هستند. بهانه کارفرما این است که تراست های عظیم واردات شکر بازار فروش را از دست او گرفته اند و او دیگر قادر به ادامه تولید نیست. با تعطیل کارخانه قند بیستون جز کارگران این واحد عظیم صنعتی چندین هزار کارگر مزارع کشت چغندر قند نیز بیکار می شوند. یک نکته مهم درمورد بیکارسازی کارگران این کارخانه و تمامی کارخانه

های دیگر قند این است که تقریباً تمامی بخش های بورژوازی با پیشروی تمام دلیل اصلی تعطیل مؤسسات صنعتی تولید قند و بیکار شدن خیل عظیم کارگران را عنان گسیختگی و قدرت انحصاری بی حد و مرز تراست های عظیم واردات شکر اعلام می کنند. همه این ها از آنچه رخ داده به عنوان یک فاجعه یاد می کنند! و همه آن ها در مقام انتقاد از این وضعیت با عوام فریبی بی حد و حصری تلاش می کنند که خود را دلسوز کارگران اخراجی جا بزنند! به

بیان دیگر، همه این جانپان و تبهکاران فریاد دزد، دزد سر می دهند. اما در این میان یک چیز مثل روز روشن است و آن این که اگر اینان از امکانات و "رانت" تراست های مذکور برای سودآوری بیشتر سرمایه هایشان برخوردار بودند همین بالای اخراج و بیکاری را چه بسا با شدت بیشتری بر سر کارگران فرو می آوردند. ۲۹ اردیبهشت ۸۷

کشتار کارگران عین ثواب است؟!

هیچ کس در هیچ روزنامه ای نخوانده و از زبان هیچ مأمور دولتی یا هیچ فرد عادی در هیچ کجای این مملکت نشنیده است که یکی از این سرمایه داران به جرم ارتکاب این قتل ها توسط پلیس بازداشت یا مورد بازخواست و محاکمه قرار گرفته باشد. شاید در شرع سرمایه کشتار کارگران به راستی حلال و چه بسا عین ثواب باشد! ۲۹ اردیبهشت ۸۷

دلیل دچار سانحه و مرگ ناشی از سانحه می شوند که فاقد هر نوع امکانات ایمنی هستند. سرمایه داران نه فقط هیچ ریالی صرف بهداشت محیط کار و خرید لوازم ایمنی حین کار کارگران نمی کنند که به بازماندگان آن ها نیز هیچ چیز نمی پردازند. یک بحث بسیار اساسی در این رابطه این است که قاتل واقعی، مستقیم و بدون هیچ اگر و امای تمامی این کارگران صاحبان سرمایه هستند، اما

هر روز شماری از کارگران ایران در حین کار جان خویش را از دست می دهند. هیچ روزی نیست که چندین کارگر فقط در گوشه و کنار شهر تهران از بالای دیوارها سقوط نکنند و جان خویش را از دست ندهند. شمار زنان و کودکانی که به دنبال مرگ این کارگران به ورطه گرسنگی و فقر و ذلت و تن فروشی سقوط می کنند بیش از حد بالا است. تمامی این کارگران تنها به این

تخصن اعتراضی معلمان در فارس

دانستند. آنان اعلام کردند که علیه این اقدامات در سطحی وسیع دست به مبارزه خواهند زد. اجتماع کنندگان خواستار الغای این تصمیمات و تبدیل قراردادهای موقت کار به استخدام دائمی بودند. آنان برای تحقق این اهداف از همه معلمان و از همه اولیای دانش آموزان درخواست کمک و جانبداری کردند.

۲۹ اردیبهشت ۸۷

امکانات بیمه آنان به طور کامل منتفی می گردد و در یک کلام زنجیر استثمار و بی حقوقی و مظالم سرمایه بر گرده آن ها هر چه سنگین تر می شود. به دنبال طرح این موضوع از سوی وزیر آموزش و پرورش، بیش از ۲۰۰ معلم به نمایندگی از سوی همه معلمان حق التدریسی در مقابل استانداری استان فارس دست به تحصن زده و فریاد اعتراض سر دادند. معلمان تصمیمات جدید دولت را فشار هرچه سهمگین تر بر سطح معیشت و حقوق انسانی خود

وزیر آموزش و پرورش دولت سرمایه اعلام کرده است که نیروی کار آموزشی شاغل در شکل حق التدریس باید دچار تعدیل و کاهش گردد. معنای حرف او همچنان که خودش به صراحت اعلام کرده این است که جمعیت کثیری از کارگران معلم که در شکل حق التدریسی یا به بیان دیگر در چهارچوب همان قراردادهای مرگبار موقت کار می کنند، بیکار می شوند، سطح دستمزدهای شاغلان آن ها حتی از همین میزان نازل کنونی هم پائین تر می رود، هر نوع

مجلس، بیمه کارگران ساختمانی را باعث گران تر شدن مسکن می داند!

نمی گیرد. کار کارگر ساختمانی شاق ترین کارهاست، سوانح حین کار در این بخش از همه جا بیشتر است. کشتار کارگران در حین کار از همه جا گسترده تر و هولناک تر است. با همه این ها، کارگران بخش ساختمان تا امروز از هیچ بیمه ای برخوردار نبوده و نیستند. در سال های اخیر فشار اعتراضات و مبارزات کارگران دولت سرمایه را مجبور کرد که بالاخره ولو در سطح متعارف عوام فریبی دست به تنظیم ورق پاره ای زیر نام « قانون بیمه کارگران ساختمانی » بزند. آنچه دولت و وزارت مسکن سرهم بندی کرده بود به روال معمول راهی مجلس شور و مشورت حکام سرمایه داری شد. این که فرضاً

تر و جنایتکارانه تر به خود می گیرد. دامنه تعمیق و تشدید و هولناک تر شدن آن به اینجا ختم نمی شود. در درون خود این جوامع نیز در برخی حوزه ها استثمار نیروی کار بسیار سفاکانه تر و ضدانسانی ترمی شود و بالاخره وقتی به حوزه هایی چون ساختمان می رسد به طور واقعی غیرقابل تحمل می گردد. کارگر ساختمانی از همان بیمه بی محتوا و بی اعتبار و بی خاصیت برخی از کارگران بخش های دیگر هم برخوردار نیست. سوابق کار او اصلاً هیچ مجوزی برای محاسبه حق بیمه او حساب نمی شود. بیمه مرگ، از کارافتادگی، بازنشستگی و هر آنچه که نشانه ای از حقوق انسانی داشته باشد ابداً به او تعلق

کارگر یعنی کسی که مجبور است نیروی کارش را بفروشد، کسی که استثمار می شود، اضافه ارزش تولید می کند، کل سرمایه های دنیا را تولید می کند، به دلیل فروشنده نیروی کار بودن از هر نوع حق و حقوق انسانی محروم است، به حکم سرمایه بیکار می شود و به جهنم گرسنگی پرتاب می گردد، در شعله های جنگ بشرسوز سرمایه خاکستر می شود و در یک کلام کسی که از زمین و آسمان آماج توحش سرمایه است. این ها دردهای اپیدمیک همه کارگران دنیا است. اما این استثمار و بی حقوقی بربرمنشانه وقتی به طبقه کارگر ایران و جوامعی چون ایران می رسد ابعادی بسیار هولناک تر و موخش

اثرات بیمه کارگر ساختمانی را به این معادلات بازکرد، به راستی موضوعی است که جز هیستری کارگرسنیزی و انسان کشی متولیان "وطنی" بردگی مزدی هیچ چیز دیگری نمی تواند آن را توجیه کند.

۲۹ اردیبهشت ۸۷

غوغا به پا کردند که تصویب قانون بیمه کارگران ساختمانی موجب گرانی بیش از حد مسکن خواهد شد!! نظام سرمایه داری درگسترش بربرمنشی های خود علیه کارگران به هیچ مرزی از وقاحت تمکین نمی کند. این که چرا باید کلیه عوامل بنیادی مؤثر در افزایش بهای مسکن را بسیار عامدانه و عوام فریبانه از انظار پنهان ساخت و سپس پای

اگر مصوبه دولت از توشیح مجلس نشینان سرمایه می گذشت چه چیزی عاید کارگر ساختمانی می شد، معلوم است. اما کار این مصوبه حتی به توشیح مجلسیان نیز نرسید و به محض طرح موضوع در نهاد قانون پردازی سرمایه، ناگهان آیه های قهر و غضب و بشرسنیزی یکی پس از دیگری نازل شد. حاکمان مجلسی سرمایه یکباره

شرکت های بندر گناوه و شکار نیروی کار شبه رایگان

کنند وگرنه به طور قطع بیکار خواهند شد! اقدام جنایتکارانه صاحبان سرمایه موج گسترده ای از خشم و نارضائی را در میان کارگران بندرگناوه دامن زده است. آنان بارها به این دسیسه چینی اعتراض کرده و در برابر اجرای آن دست به مقاومت زده اند.

۲۸ اردیبهشت ۸۷

با سوء استفاده ضدانسانی از رقابت مرگبار موجود در صفوف کارگران اعلام کرده اند که کارهای خود را به کارگرانی خواهند سپرد که پذیرای بی قید و شرط همه شرایط آن ها باشند. در صدر همه این شرایط، سطح بسیار پایین دستمزد قرار دارد. نتیجه نخست اجرای این دسیسه سرمایه دارانه این است که کارگران کنونی ۳۰٪ مزدهای اندک و ناچیز فعلی خود را از دست می دهند. به بیان دیگر، سرمایه داران صاحب این شرکت ها به صراحت به کارگران خود اخطار کرده اند که باید یک تنزل ۳۰ درصدی را در دستمزدهای خود قبول

در روزهای اخیر نهادهای رسمی دولت سرمایه داری ایران هم همه جا اعتراف کرده اند که درآمدهای ماهانه زیر ۷۰۰ هزار تومان در شهرهای بزرگ و کمتر از ۴۰۰ هزار تومان در روستاها کفاف معیشت بسیار نازل انسان ها را هم نمی دهد. با این همه، درست در همین روزها سرمایه داران، و نه کمتر از آن ها خود دولت، فوج فوج از کارگران ۱۵۰ هزارتومانی را بیکار می سازند تا کارگران مثلاً ۱۰۰ هزارتومانی و حتی کمتر را شکار کنند. شرکت های حمل بار در تأسیسات بندری شهر گناوه مدت ها است که چنین می کنند. این شرکت ها

دولت سرمایه و بیمه کارگر!

تعیین می شود!! نسبت این دو رقم در بهترین حالت چیزی حدود ۲ در هزار است! این محاسبات اگر برای دولتمردان سرمایه دستانیه ای جهت عوام فریبی و ادعای دروغین بیمه کارگر است، در زندگی واقعی کارگران بخش ساختمان نشان دهنده چیزی جز فقدان هر نوع تأمین اجتماعی نیست.

۲۸ اردیبهشت ۸۷

حق بیمه معادل ۴۰٪ حقوق ماهانه هر کارگر را زیر نام « هزینه کارفرمایی» پرداخت کنند. کشورهای اسکانندیناوی مثل همه کشورهای دیگر دنیا کانون داغ سلاخی نیروی کارند. در آن دیار نیز نرخ استثمار سر به فلک می کشد و پرداخت ۴۰٪ مذكور هیچ لطمه ای به اقیانوس بیکران سودهای صاحبان سرمایه ایجاد نمی کند. در جامعه ما، پرداخت حق بیمه کارگر (اگر اساساً چیزی به این نام در عالم واقع موجود باشد) با بهای فروش کالا آن هم به نرخ ۷۰۰۰ تومان به جای ۳ میلیون تومان

«حق بیمه» کارگران ساختمانی در مورد معدود کارگرانی که بیمه می شوند بر اساس ۷ هزار تومان برای هر متر مربع ساختمان تعیین شده است! این که هر کارگری در هر روز چند متر مربع کار را تکمیل می کند دقیق نمی دانیم. اما بر اساس آمارهای اعلام شده منابع دولتی سرمایه هر مترمربع ساختمان ۳ میلیون تومان قیمت دارد. در همین دنیای سراسر جهنم سرمایه داری، در کشورهای اسکانندیناوی، صاحبان سرمایه زیر فشار مبارزات سالیان دراز کارگران مجبور شده اند که به عنوان

سایپا دیزل و خطر اخراج کارگران

تأثیرگذاری آزاد بر جامعه و جهان خود و در یک کلام از همه آنچه که شایسته زندگی انسانی است به طور کامل محروم می شود. برای این محرومیت

چیز، از هر نوع دخالت در سرنوشت کار و تولید، از هر سطح مداخله آزاد در تعیین چند و چون زندگی خویش، از هر نوع حق و حقوق انسانی، از هر شکل

انسانی که نیروی کار خود را می فروشد فقط ارزش اضافی تولید نمی کند. فقط محصول کار او به سرمایه و سود سرمایه داران تبدیل نمی شود. او از همه

هیچ مرزی متصور نیست. بی مرزی این محرومیت خاص این گوشه و آن گوشه دنیای سرمایه داری نیست. پدیده عام و همه جا جاری کل این نظام است. در جهنم سرمایه داری ایران حتی طول و عرض نا محدود بودن این محرومیت هم به نوبه خود دچار یک بی مرزی است. هزاران هزار کارگران اخراج می شوند. هر روز فوج فوج کارگران زیر فشار بیکاری در باتلاق هولناک گرسنگی، مرگ، تن فروشی و همه بلاهای دیگر فرو می روند. در این میان هیچ کارفرمایی هیچ کلام درستی در باره این که چرا کارگر را بیکار می سازد بر زبان نمی راند. کارفرماهایی که در این زمینه چیزی می گویند جز عوام فریبی و دروغ محض هیچ چیز درستی به کارگران تحویل نمی دهند. در اینجا حتی هیچ کارگری محق نیست که بداند در پشت پرده بیکارسازی ها چه خوابیده است. هیچ کارگری از این حق برخوردار نیست که رابطه میان سقوط

خود به ورطه بیکاری و گرسنگی در یک سو و نقشه های روز سودجویی کارفرمایان در سوی دیگر را درک کند. هزاران هزار صاحب سرمایه هر روز بر سرمایه های خود میلیون میلیون می افزایند اما درست در همان زمان از ورشکستگی و بحران و معضل مالی سخن می رانند. میلیون ها کارگران به بهانه مشکل اقتصادی کارفرمایان سیه روز می شوند و سرمایه داران در هر گام کارتل های بسیار نیرومند پیش ریز سرمایه را جایگزین کارخانه های کوچکتر دیروز خود می سازند. هیچ سرمایه داری دلیل واقعی بیکارسازی های میلیونی را به کارگران نمی گوید و کارگران حتی برای اطلاع از آنچه رخ داده از هیچ چیز برخوردار نیستند. شرکت سایپا دیزل یک شرکت عظیم تولید خودرو دیزل است. این شرکت وسیع ترین بازارهای فروش را در اختیار دارد، به وحشیانه ترین شکلی کارگران را استثمار می کند، هر سال

سودهای نجومی کلان را تصاحب کرده است. سایپا دیزل حتی تراست عظیم تولید کفش موسوم به کفش ملی را در مالکیت خود دارد. صاحبان این شرکت عظیم صنعتی، با همه این ها، تا همین حالا پاره ای از اموال و امکانات کارخانه را فروخته اند. همه چیز گواه است که آنان در تدارک تعطیل بخش های از شرکت هستند، موضوعی که به طور قطع اخراج وسیع کارگران را در پی خواهد داشت. سایپا مؤسسه ای است که با شمار کثیر مؤسسات و شرکت های سرمایه گذاری دیگر در پیوند است و تعطیلی هر بخش آن می تواند به بیکاری گسترده کارگران در واحدهای صنعتی دیگر نیز بینجامد. سایه دیو مهیب بیکاری از هم اینک بر سر کارگران سایپا دیزل سنگینی می کند.

۲۸ اردیبهشت ۸۷

ایران برک، حقوق معوقه کارگران و توطئه کارفرما

۴۰ کارگر ایران برک رشت چند روز است که به نمایندگی از سوی همه کارگران کارخانه راهی تهران شده اند. آنان در مقابل دفتر مرکزی شرکت در چهار راه کالج تهران به تحصن نشسته اند و خواستار تحقق فوری و بی قید و شرط مطالبات خویش هستند. کارگران می گویند:

- خودشان و تمامی ۲۶۰ نفر همزنجیرانشان در کارخانه ایران برک ۵ ماه تمام است که ریالی دستمزد دریافت نکرده اند.

- عیدی سال ۸۶ خود را هنوز نگرفته اند.

- از سال ۱۳۸۳ تا امروز یعنی ۴ سال تمام موفق به دریافت بن کارگری خود نشده اند.

- سرمایه دار صاحب کارخانه به دروغ از وضعیت بد مالی سخن می گوید تا اولاً ۵ ماه حقوق و ۴ سال بن کارگری و یک سال عیدی کل کارگران را پرداخت نکند و به این ترتیب به کوه سودهای خود بیفزاید. او این دروغ بزرگ را به

این دلیل روشن نیز پیش می کشد تا از بازپرداخت وام های انبوه و بسیار عظیمی را که از مؤسسات بانکی گرفته است سر باز زند.

- هر یک از ۲۶۰ کارگر کارخانه بیش از یک و نیم میلیون تومان بابت حقوق معوقه خود از کارفرما طلبکارند.

- مالک ایران برک سوی این کارخانه، شرکت های مالی و صنعتی بزرگ دیگری از جمله بانک سامان، کارخانه یزدیاب، شرکت فیلکو و برخی مؤسسات تولیدی دیگر را نیز در مالکیت خود دارد. او سرمایه داری بزرگ با سرمایه هایی بسیار عظیم و با قدرت و نفوذ اداری بسیار گسترده است.

- فقط یک فقره وام که سرمایه دار مذکور از بانک صنعت و معدن رشت دریافت کرده بیش از ۵ میلیارد تومان است. او با اتکا به نفوذ و پشتوانه دولتی مهمی که دارد تا حال بارها از پرداخت وام های بانکی خود سرباز زده و در عوض به طور مرتب بر شمار کارخانه های خود افزوده است.

- دستمزد کارگران بسیار پایین است و بخش اعظم کارگران بیشتر از ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان در ماه نمی گیرند. این کارگران از هیچ نوع بیمه ای برخوردار نیستند. در این میان، کارگری که ۱۵ سال تمام با بیشترین شدت ممکن استثمار شده است فقط ۲۰۰ هزار تومان در ماه حقوق می گیرد که آن هم ۵ ماه است که هیچ ریالی آن پرداخت نشده است.

کارگران ایران برک از شهر رشت به تهران آمده اند و با تحصن خویش خواستار حضور کارفرما، شنیدن پاسخ های او و پرداخت فوری مطالبات خود شده اند. اما تنها پاسخی که در همان دقایق نخست دریافت کرده اند این بوده که سرمایه دار صاحب کارخانه با پلیس تماس گرفته تا کارگران را از محوطه مقابل دفتر شرکت دور کند. کارگران تأکید می کنند که تا گرفتن تمامی مطالبات خود به تحصن ادامه خواهند داد.

۲۸ اردیبهشت ۸۷

اعتصاب کارگران هفت تپه و تهاجم وحشیانه نیروی انتظامی سرمایه

های مختلف با افت و خیزهای متناوب ادامه یافته است. در سال گذشته شمار اعتصاب کارگران به ۱۱ بار رسید و هر بار برای روزها به درازا کشید.

اعتصاب اخیر که اینک در دوازدهمین روز خود سرکوب سرمایه را تحمل می کند، یکی از پرشورترین صحنه های جدال طبقه کارگر ایران علیه سرمایه داران و دولت آن ها در سال های اخیر بوده است. این مبارزه به رغم این سرکوب به طور قطع ادامه خواهد یافت. کارگران بارها اعلام کرده اند که تا دستیابی به همه مطالباتشان از پای نخواهند نشست. آنان در همه روزهای اعتصاب دست استمداد به سوی تمامی همزنجیران طبقه خویش در سراسر ایران و جهان دراز کرده اند. کارگران بسیار زیادی از شهرهای دور و نزدیک و از مراکز کار و تولید مختلف حمایت خود را از مبارزات آن ها اعلام کرده اند. آنان طبیعتاً چشم به راه کمک های عملی بسیار مؤثرتر هستند. اعمال فشار عینی کارگران در حوزه های مختلف بر صاحبان سرمایه و دولت آن ها از طریق اعتصاب و توقف چرخ کار و تولید کاراترین سلاحی است که می تواند به پیروزی مبارزات این کارگران کمک رساند.

۲۶ اردیبهشت ۸۷

سرگرد علی کرم خسروپور و سروان داریوش مولانی شخصاً در محل تهاجم حضور داشتند و دستور اعمال قهر و تشدید هر چه بیشتر ضرب و شتم و قلع و قمع کارگران را صادر می کردند. کارگران و خانواده های آن ها در صفوف مترکم در برابر یورش سرکوبگران مقاومت کردند. آنان و حتی فرزندان خردسالشان دسته جمعی در زیر باتوم پلیس فریاد می زدند: کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم، گرسنه ایم، کارگر هفت تپه ایم دستمزد خویش را می خواهیم، حقوق ماهیانه حق مسلم ماست، شفيعی حیا کن هفت تپه را رها کن، مرگ بر شفيعی، مرگ بر زيباری، کارگر هفته تپه ایم، می میریم، ذلت نمی پذیریم و.....

نیشکر هفت تپه سال هاست که به یکی از کانون های داغ مبارزه و اعتراض کارگران در ایران مبدل شده است. هزاران کارگر این واحد بزرگ صنعتی از همان روزهای پایان جنگ ایران و عراق و همزمان با اجرای پرشتاب پروژه های نئولیبرالی مشترک دولت رفسنجانی و سرمایه جهانی علیه تمامی دار و ندار معیشتی کارگران، اعتصاب بسیار بزرگ و گسترده ای را برای تحمیل مطالبات خود بر صاحبان سرمایه و دولت سرمایه داری سازمان دادند. این مبارزات از آن زمان تا امروز در دوره

نبرد متحد و پرشکوه کارگران نیشکر هفت تپه آماج حمله ددمنشانه نیروی سرکوب دولت سرمایه قرار گرفت. یازدهمین روز اعتصاب کارگران از همه سو مورد هجوم پلیس، نیروهای ویژه اطلاعات و سایر عوامل اعمال قهر سرمایه واقع شد و شمار زیادی از کارگران و افراد خانواده های آنان زخمی شدند. تهاجم نیروهای سرکوب در زمانی آغاز شد که جمعیت کثیر چند هزار نفری کارگران به رسم سایر روزهای اعتصاب همراه با زنان و فرزندان خردسال خویش از میدان مقابل فرمانداری شوش به سوی خیابان های اصلی شهر در حرکت بودند. آنان مطابق معمول هر روزه راه پیمایی اعتراضی خویش را شروع می کردند تا از این طریق مطالب و جنایات غیرقابل تحمل صاحبان سرمایه و دولت آن ها علیه خویش را با شمار هر چه کثیرتری از همزنجیران خود در شهر شوش و در تمامی مناطق دیگر ایران و جهان در میان گذارند.

نیروهای اعمال قهر و بربریت سرمایه هجوم خویش به کارگران و کودکان و سایر افراد خانواده آن ها را به گونه ای بسیار برنامه ریزی شده و سازمان یافته آغاز کردند. سه فرمانده ارشد نیروی انتظامی این عملیات را علیه کارگران رهبری می کردند. سرهنگ دانش،

جنبش کارگری آلمان و تقابل با رفرمیسم اتحادیه ای

نخست با موج اعتراض کارگران به ویژه نسل جوان تر آن ها مواجه گردید. در فاصله میان انعقاد آن توافق نامه وقیحانه تا روز اول ماه مه، سیل انتقادات کارگران ناراضی به سوی سران و مسؤلان جنبش اتحادیه ای سرازیر شد. این کارگران در پیچ و خم همین اعتراض ها و ستیزها تصمیم گرفتند که در روز اول ماه مه صفوف خویش را از مراسم معمول اتحادیه های کارگری به طور کامل جدا سازند. آنان این کار را کردند و بیش از ۱۰۰۰۰

سرمایه عروج کرد و سوسیال دموکراسی و جنبش اتحادیه ای خود نیز از مهلکه توفان توحش بشرسنیز آن جان سالم به در نبردند.

۷۵ سال پس از آن تاریخ، در آستانه اول ماه مه امسال، جنبش اتحادیه ای آلمان ترجیح داد که محل همیشگی برگزاری این نمایش عظیم همبستگی انترناسیونالیستی و ضدسرمایه داری کارگران شهر هامبورگ را به دست وارثان ددمنش نازیسم بسپارد، کار کثیف و ننگینی که در همان دقایق

۷۵ سال از حمام خون کارگران آلمان توسط هیتلر رئیس دولت فاشیست بورژوازی این کشور می گذرد. سال ها پیش از آن تاریخ، سوسیال دموکراسی و رفرمیسم راست اتحادیه ای در متن یک تلاش استراتژیک فرایند جایگزینی رویکرد ضد کارمزدی توده های کارگر با سیاست سازش را به پیش می بردند و در همین راستا نردبان عروج قدرت را پیش پای هارترین و تبهکارترین نمایندگان فاشیست سرمایه داری می گذاشتند. فاشیسم بر اریکه حکومت

ضدسرمایه داری در مقابل بدیل منحنی سازش اتحادیه ای است.

۳. وقتی که چنین است، چرا کارگران نباید دست به کار ایجاد تشکل سراسری ضدسرمایه داری و سراسری خویش شوند؟ آیا هر روز ادامه اسارت آنان در چنگ رفرمیسم اتحادیه ای روزی تأخیر در خیزش متحد و متشکل آن ها علیه موجودیت نظام بردگی مزدی نیست؟ آری، حتماً هست. و این موضوع مهمی است که هر فعال جنبش کارگری آلمان مستقل از این که در کجای دنیای سرمایه داری متولد شده باشد باید آن را دریابد و برای غلبه بر آن مبارزه کند.

مه ۲۰۰۸

در اینجا چند پرسش مهم و اساسی پیش روی همه کارگران آلمان و مناطق دیگر دنیا قرار می گیرد. این پرسش ها به صورت بسیار ساده و فشرده این ها است:

۱. تظاهرات اول ماه مه امسال در شهر هامبورگ نشان داد که میزان نفرت و نارضایتی توده های کارگر نسبت به رفرمیسم اتحادیه ای ولو به شکل خودانگیخته و فاقد افق و سازمانیابی بسیار بالاست.

۲. آنچه کارگران در شهر هامبورگ و در مراسم این روز ابراز داشتند در همان سطح اولیه و بی افق خود گواه بسیار زنده و آشکار آمادگی بالای این کارگران برای اتخاذ یک بدیل رادیکال

کارگر در خارج از مدار برنامه ریزی و حیطة دخالت اتحادیه ها دست به راه پیمایی زدند. کارگران در طول راه پیمایی خود در این روز از دایره تنگ شعارپردازی های سرمایه پسند و رفرمیستی اتحادیه ها فراتر رفتند. همه جا شعارهای رادیکال ضد سرمایه داری سر دادند. تنفر و قهر و خشم خویش علیه نظام بردگی مزدی را به نمایش نهادند و سیاست ها و رویکردهای ضد کارگری اتحادیه های متبوع خود را محکوم کردند. جمعیت کارگران شرکت کننده در مراسم اول ماه مه، در خارج از مدار دخالت اتحادیه ها چند برابر شمار کارگرانی بود که تحت رهبری سران اتحادیه ها مراسم کاریکاتوری دروغین اول ماه مه را اجرا می کردند.

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. تاکید بر پایه ای بودن مطالبات در این منشور از آن رو ضروری است که اولاً کارگران ایران در اوضاع کنونی حتی از پایه ای ترین حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان محرومند و، ثانیاً و مهم تر از آن، لازمه ارتقای مبارزات پراکنده کارگران به سطح یک مبارزه سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل سرمایه در شرایط کنونی است- نه طرح مطالبات این یا آن بخش از کارگران بلکه طرح مطالبات کل طبقه کارگر در عمومی ترین و پایه ای ترین بیان آن است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح هرگونه مطالبه اعم از پایه ای و غیرپایه ای به معنای آن است که کارگران از سرمایه داران طلبکارند. طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کاراضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیزه خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از :

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه هر کارگر در شرایط کنونی باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از حقوق ثابتی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان در ماه برخوردار باشند.
- ۳- کارخانگی باید از میان پروداما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۵- هر نوع قرارداد استخدام موقت الغاء باید گردد.
- ۶- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداکثر تا بیست و پنج هر ماه پرداخت شود.
- ۷- مسکن مناسب با آب، برق، امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر کارگری است. تحقق این امر در گرو آن است که:
 - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن کارگران استفاده شود.
 - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای کارگران اختصاص دهد.
- ۸- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۹- آموزش و پرورش در تمامی سطوح باید رایگان شود.
- ۱۰- ایاب و ذهاب در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۱- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۲- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۳- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل الغاء گردد.
- ۱۴- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید :
 - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
 - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع گردد.
 - تشکیل خانواده یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
 - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- ۱۵- ایجاد هرگونه تشکل کارگری از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۳۸۷/۲/۱

خبرنامه کمیته هماهنگی را به دست کارگران هر

چه بیشتری برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) به طور روزمره به روز شده و اخبار جدید کارگری در آن منتشر می‌گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

برای تماس با ما نامه الکترونیکی خود را به آدرس زیر بفرستید:

hamaahangi@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می‌توانید در همین قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.